

مفهوم «سبک زندگی» و گستره آن در علوم اجتماعی

دکتر محمد سعید مهدوی کنی

عضو گروه فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع).

چکیده

مفهوم «سبک زندگی» از جمله مفاهیم علوم اجتماعی است که اخیراً بسیار مورد توجه قرار گرفته است؛ اما کاربردهای متفاوت و بعضاً متعارض، آن را مفهومی مبهم و از دیدگاه پره‌ای محققان غیرقابل استفاده کرده است. در مقاله حاضر، ابتدا به ارائه تبیینی ویژه‌شناسانه از این مفهوم، پرداخته شده و سپس به بررسی ابعاد مفهومی آن در حوزه علوم اجتماعی پرداخته شده است. این مفهوم با سایر مفاهیم در حوزه علوم اجتماعی، از جمله مفهوم «ذائقه» دارای ارتباط و پیوند وثیقی است. در این مقاله کوشیده‌ام، با بررسی مؤلفه‌های «سبک زندگی» پردازیم.

واژگان کلیدی: الگوهای رفتاری، سبک، سبک زندگی، سلیقه، مؤلفه‌های سبک

زندگی.

مقدمه

هر اصطلاح از اصطلاحات علوم اجتماعی - مانند سایر علوم - در فضای مفهومی آن قابل درک است. «سبک زندگی» نیز به عنوان یکی از اصطلاحات علوم اجتماعی، پیوند مستقیم و وثیقی با مجموعه‌ای از مفاهیم دارد؛ مفاهیمی مانند: عینیت و ذهنیت، فرهنگ و جامعه، فرهنگ عینی و ذهنی، صورت (شکل) و محتوا، رفتار و معنا (نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق و ایدئولوژی، سنت و نوگرایی، شخصیت و هویت (فردی و جمعی)، وراثت و محیط، فردیت و عمومیت، خلاقیت و بازتولید، تولید و مصرف، طبقه و قشر (بندی) اجتماعی، زیبایی‌شناسی (سلیقه) و نیاز، منزلت و مشروعیت و بلون شناخت این روابط، درک درستی از «سبک زندگی» و نظریه‌های مربوط به آن به دست نخواهد آمد. کاربردهای «سبک زندگی» اغلب آن را به همان‌گویی و کلی‌گویی کشانده و از آن برای همه چیز و هیچ چیز استفاده شده است به گونه‌ای که گاهی به اشتباه، آن را معادل فرهنگ و یا طبقه در نظر می‌گیرند. بدین لحاظ، هر محقق‌ی که می‌خواهد در این حوزه به مطالعه بپردازد، موظف به روشن کردن معنای دقیقی است که از «سبک زندگی» در نظر دارد؛ معنایی که حداقل رابطه «سبک زندگی» را با سایر پدیده‌ها و مفاهیم هم‌جوار نشان می‌دهد (هندری و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۲۸). آیا مفهوم «سبک زندگی» ترکیبی از معنای دو واژه «سبک» و «زندگی» است یا اصطلاحی خاص در علوم اجتماعی؟ آیا کسانی که از این ترکیب بهره برده‌اند، همگی معنای واحدی را از آن ارائه کرده‌اند؟ کدام پدیده‌ها تحت این عنوان مورد مطالعه قرار گرفته‌اند؟ پرسشهایی است که در این مقاله تلاش می‌شود به آن پاسخ داده شود.

در این مقاله برای پاسخگویی به این پرسش‌ها ابتدا ریشه و معانی کلمه «Style» و ترکیب «lifestyle» با استفاده از لغت‌نامه‌های معتبر بررسی شده سپس با مراجعه به تعدادی از آثار جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر تلاش شده است تعریف یا توصیفی که ایشان برای «سبک زندگی» ارائه کرده یا مؤلفه‌هایی که برای آن ذکر کرده‌اند استخراج شود. مقایسه یافته‌ها نشان می‌دهد با رواج این اصطلاح و به مرور «سبک زندگی» به لحاظ مفهومی توسعه یافته و این توسعه با محوریت مفهوم «سلیقه» رخ داده است. از همین‌رو در ادامه بحث «سلیقه» و جایگاه آن در مباحث جامعه‌شناسی - خصوصاً با تکیه بر دیدگاه بوردیو - بررسی شده است و در انتها با تحلیل یافته‌ها ضمن توصیف ویژگی‌های «سبک زندگی» تلاش شده است تا تعریفی نسبتاً جامع از این مفهوم ارائه شود.



ریشه‌شناسی

در زبان‌های مختلف از ترکیب «سبک زندگی» در شکل‌های مختلف یاد شده، در زبان آلمانی (Lebensstil) و در زبان انگلیسی در شکل (Style of Life / Living), (Life Style) در گذشته و امروز بیشتر به صورت (Lifestyle) استفاده شده است. این ترکیب از دو واژه «سبک»^۱ و «زندگی»^۲ تشکیل می‌شود. معنای لغوی واژه «زندگی» روشن است، اما در تعریف واژه «سبک» در لغت‌نامه‌ها معانی گوناگونی درج شده است (که البته ریشه در کاربرد آن در علوم مختلف دارد). (Style) از اصل لاتینی (Stilus) و فرانسه قدیم (Stylus) است که به معنی اشیای نوک تیز فلزی (مانند نیزه و قلم حجاری) بوده است (لغت‌نامه آمریکن هریتیج، ۲۰۰۴) امروزه این کلمه در زبان انگلیسی به معنی:

۱. «نوع، روش، سبک ااثیه» (پیشین)، «شکل دادن یا طراحی چیزی (مانند موی سر) یا شیء (مانند تکه‌ای از لباس یا اسباب و وسایل) تا به نظر جالب و جذاب آید، کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار» (لغت‌نامه کمبریج، ۲۰۰۴)، «تطابق با معیار شناخته شده، شیوه‌ای که براننده و مناسب پنداشته می‌شود، خصوصاً در رفتار اجتماعی؛ زیبایی، ظرافت یا سهولت؛ شیوه یا تکنیک» (لغت‌نامه وبستر، ۲۰۰۴) «نحوه عرضه، خصوصاً در موسیقی یا یکی از هنرهای زیبا... ترکیب طرح‌های مشخص ادبی یا فرضیه‌های هنری» (لغت‌نامه وبستر ۹۸-۱۹۹۶)، «اشکال مختلف هنرها، شکل متمایز و قابل شناسایی در یک رشته هنری مثل موسیقی، معماری، ادبیات و...؛ استعداد و قوه تشخیص قوه برانگیزاننده در مسیری که چیزی انجام می‌شود خصوصاً ویژگی‌ای که تمایل قابل اطمینانی را به ارائه مهارت یا سلیقه زیبا عرضه می‌کند» (لغت‌نامه ام. اس. ان انکرتا، ۲۰۰۴)، «شیوه مشخص تعبیر (در نوشتار یا سخنرانی)...؛ شیوه یا تکنیک خاص که توسط آن چیزی انجام، خلق یا اجرا می‌شود» (لغت‌نامه وبستر، ۲۰۰۴)، «شیوه‌ای که در آن چیزی گفته یا انجام می‌شود، مثل سبک سخنرانی یا نوشتن» (لغت‌نامه آمریکن هریتیج، ۲۰۰۰) و «طریقه نوشتار و یا گفتار (که در مقابل محتوا قرار دارد)، طریقه انجام چیزی به خصوص زمانی که ویژگی یک هنرمند یا دوره هنری باشد» (لغت‌نامه آکسفورد، ۱۹۸۷)

۲. «شیوه و روش انجام چیزی خصوصاً شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا

1. Style

2. Life





دوره‌ای، نوعی^۱ باشد.» (لغت نامه کمبریج، ۲۰۰۴)، «اجرا یا انجام اموری که تمایز دهنده فرد یا گروه یا سطح یا ... خاصی باشد» (لغت نامه وبستر، ۱۹۹۶)، «نوع تصور و فردیتی که در افعال و سلیقه‌های شخص ارائه می‌شود.» (آمریکن هریتیج، ۲۰۰۰)، «شیوه بیان چیزی (در زبان یا هنر یا موسیقی یا...) که مشخصه فرد خاص یا گروه خاص یا مردم خاص یا دوره خاصی است...؛ سلیقه و زیبایی متمایز، سلیقه عمومی در زمان خاص» (لغت نامه پرینستون، ۲۰۰۳)، «طرز نگرش خاص فردی و سلیقه که بیانگر و ممیز راه زندگی است.» (لغت نامه وبستر، ۲۰۰۴)، «شیوه انجام چیزی، خصوصاً راهی که نشان دهنده تأکید بر طرز نگرش خاص یا مشخصه دوره معینی باشد.» (لغت نامه ام. اس. ان. انکلرتا، ۲۰۰۴)، و «شیوه یا عادت متمایز رفتاری یا حرکت فرد.» (لغت نامه وبستر، ۲۰۰۴)

۳. «مد، خصوصاً در پوشیدن» (لغت نامه کمبریج، ۲۰۰۴؛ لغت نامه آکسفورد، ۱۹۸۷)، «مد روز، رایج» (لغت نامه وبستر ۱۹۹۶-۹۸؛ لغت نامه پرینستون، ۲۰۰۳)، «برتری مد گونه، شیک، مد زود گذر، هوس و میل مفرط، عادت و مرسوم» (لغت نامه وبستر، ۲۰۰۴)، و «تجمل، زیاده روی یا ولخرجی» (لغت نامه ام. اس. ان. انکلرتا، ۲۰۰۴)

لاروس، (Stylus) را چنین تعریف می‌کند: «سبک، مجموعه روش‌ها و طریقه‌هایی است که نویسنده به آن وسیله از کلیه سرمایه‌های یک زبان برای بیان افکار و نیات و ما فی الضمیر خود استفاده می‌کند و آنها را به کار می‌اندازد. انتخاب کلمات و طرز ادای مطلب که اغلب از قوانین دستور زبان سرپیچی می‌کند، «سبک» را تشکیل می‌دهد.» در این معانی لغوی، چند نکته قابل توجه است: اول اینکه، دسته اول بر ویژگی زیبایی‌شناختی سبک تکیه دارند و دسته دوم، بر جنبه تمایز بخشی سبک، به - خصوص برای برتری و دسته سوم، تجسم امروزی سبک، به خصوص ابعاد تجملی زندگی را نشان می‌دهند؛ دوم آن که سبک بیشتر جنبه شکلی، روشی و تکنیکی دارد. همان گونه که دیده می‌شود معانی موجود در لغت نامه‌ها، بیشتر به کاربرد این واژه در سبک‌شناسی ادبی - و هنری اشاره دارند که رفته‌رفته در سایر حوزه‌ها نیز کاربرد یافته است. بررسی تاریخی، نشان می‌دهد از «سبک‌شناسی در خطابه» در آثار یونانی نیز صحبت رفته است و افلاطون و ارسطو در مورد آن بحث‌های مبسوطی را ارائه کرده‌اند. افلاطون سبک را به معنی هماهنگی کامل میان الفاظ و اندیشه می‌داند و ارسطو در جایی به تعداد آثار، قائل به تعدد سبک است و در جای دیگر حدود ۱۰ سبک را طبقه‌بندی

1. Typical



می‌کند (محبوب، ۱۳۷۶: ۱۳). اما بنا به مدارک موجود، لفظ (Style) به عنوان یک اصطلاح در طبقه‌بندی متون ادبی، اولین بار توسط ژرژ لویی لکلرک دو بوفن^۱، نویسنده و طبیعی‌دان فرانسوی (۱۷۸۸-۱۷۰۷)، در خطابه معروف او، به نام «در باب سبک»، در هنگام ورودش به فرهنگستان فرانسه به‌کار برده شد.

«سبک، گرد آوردن و ورزیده ساختن تمام مختصات و توانایی‌های فکری است. اندیشه، فقط اساس و محتوای سبک را پدید می‌آورد. هماهنگی و یک‌نواختی گفته‌ها نیز از ملحقات و ضمائیم سبک است و جز به حساس بودن اندام‌ها به چیزی بستگی ندارد.» «سبک و خداوند سبک، یکی است» [به عبارت دیگر] «سبک، عین ذات گوینده است... سبک، عبارت از حرکات و انتظامی است که گوینده، به افکار خود می‌دهد. هر گاه افکار تنگ و فشرده تنظیم شوند، سبک، بیان محکم و جزیل می‌گردد... اصل و زمینه سبک، معانی است.» (بوفن، ۱۸۳۷: ۱۹-۳ به نقل از: محبوب، ۱۳۷۶: ۳۶-۳۱ و شجیعی، ۱۳۴۰: ۳-۲). پس از او شوپنهاور^۲ (۱۸۹۰-۱۷۸۸)، سبک را سیمای فکر انسان می‌داند و آن را راهی مطمئن برای شناخت خلق و خوی انسان می‌شناسد. به نظر وی تقلید از سبک دیگران در حکم نقابی است که شخص بر چهره خویش بسته است (زرین کوب، ۱۳۵۴: ۶۷۸). معاصر او فرانسوا ولتر^۳ در فرهنگ فلسفی خود، در مقاله مربوط به سبک می‌گوید: «سبک عالی، آن قدر لازم است که بی‌وجود آن زیبایی احساسات از میان خواهد رفت.» مادام دوسوین^۴، از ادبای قرن هجده، می‌گوید: «انسان فقط به واسطه سبک خویش، زنده می‌ماند.» (محبوب، ۱۳۷۶: ۳۷) دایره‌المعارف علوم اجتماعی زیر عنوان «وفاق سبک شناختی» می‌نویسد:

«یکی از انواع وفاق، وفاق سبک شناختی است. این نوع وفاق، از تطابق متقابل بخش‌های مختلف تجربه‌ای پدید می‌آید، که به شدت حس می‌شود که تضادها و سازمان‌شان کلیت رضایت‌بخشی را به گونه‌ای احساسی پدید آورده است. این وفاق نه از کشش عقلانی برای ثبات منطقی و نه از کشش عملی برای بهره‌وری ابزاری برمی‌خیزد، بلکه این کشش زیبایی‌شناختی برای بیان اصیل تجربه در قالب رضایت بخش می‌باشد که آن را موجب شده است. جوهر این نوع از وفاق، خود جوشی و خلاقیت است. به قول کروبر «هر کجا زور یا

1. Buffon
2. Schopenhaur
3. Voltaire
4. De Sevigne



ضرورت جسمی یا روانی باشد جایی برای سبک باقی نمی‌ماند» (کروئیرو، ۱۵۰:۱۹۵۷). وفاق سبک شناختی را در مرحله اول، معمولاً با هنرهای زیبا در پیوند می‌دانند اما می‌توان آن را در فضاهاى متفاوتی مانند: تفکر اجتماعی یا رفتار سیاسی و اقتصادی، علم و فلسفه باز شناخت. یکی از دست آوردهای مهم الگوی سبک این است که بافت زایشی استعدادهای خلاق را پیش‌بینی می‌کند و وفاق سبک شناختی، شالوده شکوفایی نبوغ انسان‌ها است.» (ای. اس. اس: ۳۷۷) جالب آن که واژه «سبک» در زبان عربی و فارسی، وضعیت مشابهی داشته است. این واژه در عربی از مصدر ثلاثی مجرد، به معنی «گداختن و قالب‌گیری کردن زر و نقره» اخذ شده است (لسان العرب). اما امروزه در زبان عربی - از معادل «اسلوب» برای معنای سبک بهره می‌برند. چنان که محجوب نقل می‌کند، اولین بار این کلمه در کتاب «الشعر و الشعراء» نوشته ابن قتیبه (متوفای ۲۷۰ هـ.ق) به معنی شیوه و روش در شعر به‌کار رفته است (محجوب، ۱۳۷۶: ۳). در فارسی، این کلمه به معنای مورد نظر تا این اواخر کاربرد نداشت است، همچنانکه اصل بحث سبک‌شناسی هم مربوط به دوره معاصر است. ملک الشعرای بهار، رضا قلی‌خان هدایت را اولین کسی می‌داند که این کلمه را در کتابش (مجمع الفصحاء) به معنی روش به‌کار برده است (بهار، ۱۳۶۹: صفحه «ی»). البته دکتر شمیسا متون قدیمی‌تری را در این خصوص معرفی کرده است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۳۶-۱۳۵). معنای ترکیب «سبک زندگی» در لغت‌نامه‌ها:

۱. روش‌نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ (لغت‌نامه و بستر، ۲۰۰۴)، روش خاصی از زندگی یک شخص یا گروه (لغت‌نامه آکسفورد، ۱۹۹۰)
 ۲. شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه است، عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و ... که با هم، طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد. (لغت‌نامه رندم هائوس، ۱۹۸۷).
- معنای اول، بیشتر یک توضیح واژه به واژه از ترکیب «سبک زندگی» است و معنای دوم، بیان معنای اصطلاحی است که امروزه در ادبیات علوم انسانی و اجتماعی رواج یافته است. نکته جالب و شاید تأمل‌برانگیزی که در معناهای مذکور به نظر می‌رسد این است که محوریت بحث زیبایی‌شناسی که در کلمه (Style) و پیشینه تاریخی آن وجود دارد، در آنها

لحاظ نشده است و در معنای دوم، جنبه روشی و صوری (شکلی) موجود در کلمه (Style) به جنبه‌های محتوایی و معنایی نیز توسعه یافته است.

مفهوم سبک زندگی در علوم اجتماعی

بحث را با نظر زیمل شروع می‌کنیم او در مورد «سبک زندگی» و معنای آن بیان‌های بسیاری دارد. زیمل پیرو فلسفه و مکتب جامعه‌شناسی، خود این تعابیر را بیشتر در قالب بحث در مورد صورت و سبک و تقابل آن با محتوا و زندگی ارائه می‌کند. او در جایی می‌گوید که سبک زندگی، تجسم تلاش انسان است برای یافتن ارزش‌های بنیادی یا به تعبیری فردیت بر تو خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران؛ به عبارت دیگر، انسان برای معنای مورد نظر خود (فردیت برتر)، شکل (صورت)‌های رفتاری‌ای را برمی‌گزیند. زیمل، توان چنین گزینشی را «سلیقه» و این اشکال به هم مرتبط را «سبک زندگی» می‌نامد. (زیمل، ۱۹۰۸، ۳۱۴) او در جایی دیگر معتقد است سبک زندگی، عینیت بخشی به ذهنیات در قالب اشکال شناخته شده اجتماعی است؛ نوعی بیان فردیت برتر و یکتایی در قالبی است که دیگری (یا دیگران) این یکتایی را درک کنند (زیمل، ۱۹۹۰، ۴۶۳). در نتیجه، زیمل در عین پذیرش تمایز میان صورت‌ها (رفتارهای محتمل در چارچوب فرهنگی عینی) و معنا (فردیت برتر)، صورت‌های برگزیده و نحوه چینش آن‌ها را که همانا سبک باشد در ارتباط با معنا می‌بیند. اگر بخواهیم با برداشت از عبارت‌های متعدد زیمل، تعریفی را پیشنهاد کنیم این تعریف عبارت است از: سبک زندگی، کلّی به هم پیوسته صورت‌هایی است که افراد یک جامعه، مطابق انگیزه‌های درونی و سلايق خودشان و به واسطه تلاشی که برای ایجاد توازنی میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی و انسانی‌شان به انجام می‌رسانند، برای زندگی خود برمی‌گزینند. با بررسی آثر و بلن نیز به تعریف صریحی از این اصطلاح نمی‌توان دست یافت. وبلن در جایی، سبک زندگی را الگوی رفتار جمعی می‌داند. این رفتارها از جنس رسوم و عادات اجتماعی و روش‌های فکری‌اند (وبلن، ۱۸۹۹). در جای دیگر، سبک زندگی فرد را تجلی رفتاری مکانیسم روحی، عادات فکری و معرفت او قلمداد می‌کند. (وبلن، ۱۹۱۹: ۱۰۵). و بر هم تعریف دقیقی برای سبک زندگی ارائه نمی‌کند. با استفاده از بیانات او در این خصوص، برداشت‌های مختلفی در قالب تعریف ارائه شده است.

دنيس رانگ در مقاله‌ای در مورد اندیشه‌های ویر می‌گوید: «منظور ویر از «سبک زندگی»،





ارزش‌ها و رسم‌های مشترکی است که به گروه احساس هویت جمعی می‌بخشد و نه آن طور که در حال حاضر، معمولاً این اصطلاح به کار می‌رود. یعنی به منزله یک روش یا راه زندگی که سبب سازگاری‌اش با نیازهای روان‌شناختی افراد، آزادانه انتخاب می‌شود.» (توسلی، ۱۳۷۳: ۶۲). جمیز مک کی در مورد دیدگاه وبر می‌گوید: «آنچه وبر سبک زندگی می‌نامد به روش‌هایی باز می‌گردد که طبقات و گروه‌های هم‌رتبه از نوعی از زندگی پدید می‌آورند؛ [به عبارتی الگوی فرهنگی رفتار و مجموعه‌ای از باورها. هر یک از طبقات اجتماعی، سبک زندگی خود را پرورش می‌دهد و «جهان‌بینی» متمایزی را به نمایش می‌گذارد. روشی از نگاه به زندگی که تجربیات اجتماعی ویژه خود و روابطش را با دیگر گروه‌های اجتماعی بیان می‌کند.» (مک کی، ۱۹۶۹: ۲۷۵). بنابراین، وبر سبک زندگی را معادل قشر اجتماعی نمی‌داند بلکه معرف آن می‌شناسد. به بیان دیگر آن را چیزی معرفی می‌کند که مرزهای نامشخص موقعیت و قشر اجتماعی را تعیین می‌کند (یو، ۱۹۹۶: ۵). وبر، سبک زندگی را از جنس رفتار می‌داند که تمایلات، آن را هدایت می‌کند و فرصت‌های زندگی، بستر بروز آن را فراهم می‌کند. (هنلری و دیگران، ۱۳۸۱: ۲-۲۳۱).

روانشناس آلمانی، آلفرد آدلر، در مورد سبک زندگی تعابیر متعددی دارد که بر محققان علوم اجتماعی پس از خود تأثیر زیادی گذاشته است. او می‌گوید سبک زندگی، یعنی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی که همه فرآیندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند (آدلر، ۱۹۱: ۱۹۵۶). سبک زندگی، طرح و دریافتی اجمالی است از جهان، فرآیند در حال گذار و راه است؛ راه یکتا و فردی زندگی و دستیابی به هدف؛ خلاقیتی است حاصل از کنر آمدن با محیط و مخلودیت‌های آن (دادستان، ۱۳۷۶ و محفوظی و دیگران، ۱۳۷۸). سبک زندگی رفتار و منش نیست بلکه امری است که همه رفتارها و تجربیات انسانی را برای واحد هدایت می‌کند (پیشین: ۱۷۵) و خود به واسطه‌خوی‌ها و منش فردی شکل می‌گیرد. (ولمن، ۱۹۸۱).

کلاکھون^۱ (۱۹۸۵) سبک زندگی را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ها یا الگوهای خودآگاه و دقیقاً توسعه یافته ترجیحات فردی در رفتار شخصی مصرف‌کننده» (ای. اس. اس: ۳۴۹) ویلیام لیزر^۲ (۱۹۶۴) در یک جا سبک زندگی را طرز مشخص یا متمایز زندگی کردن گروهی از مردم معرفی می‌کند؛ نظامی که از تأثیر فرهنگ (ارزش‌ها، منابع، نمادها و قوانین) بر نیروهای

1. clockhon

2. Lazer



زندگی در گروه شکل می‌گیرد. او با توجه به تمرکزش بر موضوع بلزاریایی در جای دیگر سبک زندگی را الگوی رفتاری گروهی می‌داند که در خریدهای مصرف کننده انبوه و روش‌های مصرف انعکاس یافته است (یو، ۱۹۹۶: ۷). مک کی سبک زندگی را الگویی بر آمده از ارزش‌ها و باورهای مشترک یک گروه یا جامعه می‌داند که به صورت رفتارهای مشترک ظاهر می‌شود. اصطلاحی که در موارد متعدد با پاره فرهنگ مترادف است. (مانند سبک زندگی حومه نشینان) (مک کی، ۱۹۶۹: ۸۱). علی رغم محوری بودن مفهوم «سبک زندگی» در آثار بوردیو و نظریه پردازی‌های او، نگارنده نتوانست در آثار ترجمه شده او به انگلیسی و دیگرانی که به نقد و شرح آثار او پرداخته‌اند، تعریفی از «سبک زندگی» بیابد. با این حال پاره‌ای از اجزای یک تعریف را می‌توان در کتاب «تمایز» او یافت. بوردیو سبک را چنین توصیف می‌کند:

«سبک و شیوه بیشترین توانایی را برای بیان ویژگی‌هایی دارد که همه دنیای فعالیت‌ها را در خود خلاصه کرده است» (مانند یک معادله که یک منحنی در آن خلاصه شده است). (بوردیو، ۱۹۸۴: ۲۸۵). او سبک زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و در عین حال به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی تمایز ایجاد می‌کنند. معنا یا به عبارتی ارزش‌های این فعالیت‌ها از موقعیت‌های آن در نظام تضادها و ارتباطها اخذ می‌شود (پیشین: ۱۷۳-۱۷۶) وی در جای دیگر می‌گوید: «سبک زندگی دارای‌هایی است که به وسیله آن، اشغال‌کنندگان موقعیت‌های مختلف خودشان را با قصد تمایز یا بلون قصد آن از [دیگران] تمایز می‌بخشند.» (پیشین: ۲۴۹)

ونزل^۱ (۱۹۸۲) در تعریف سبک زندگی می‌گوید: «کلیت الگوهای رفتاری و تمایل هنجاری ... که از طریق فرآیندهای اجتماعی تکامل می‌یابند.» (هنلری و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۳۲). جرال لسللی و دیگران در مورد سبک زندگی می‌گویند: «رفتارهایی که با قشریندی حیثیتی و اعتباری مرتبط‌اند، سبک زندگی نامیده می‌شوند. سبک زندگی فقط آنچه یک فرد از آن موارد دارد نیست. بلکه چگونگی نمایش آنها توسط فرد است. سبک زندگی هم الگوهای مصرف را شامل می‌شود و هم قدرتی که از این ناحیه کسب می‌شود. سلیقه، آداب معاشرت و مد به منزله علائم داشتن جا در نردبان اجتماعی شناخته می‌شوند.» (لسلی و دیگران، ۱۹۹۴: ۳۶۸). آنتونی گیدنز در بحث از سیاست زندگی به «سبک زندگی» نیز می‌پردازد: «سیاست زندگی،

1. Wenzel

سیاست فرصت‌های زندگی نیست؛ سیاست زندگی، سبک زندگی است. سیاستی است که با منازعات و کشمکش‌های در باب یک سؤال پیوند دارد: چگونه ما (به نام افراد یا به منزله کلیت جامعه انسانی) باید در دنیایی زندگی کنیم که در آن، آنچه به وسیله طبیعت یا سنت تثبیت شده بود اکنون موضوع تصمیم‌گیری انسان قرار گرفته است.» (گیدنز، ۱۹۹۶: ۲۳۱).

نقد و بررسی

در تحلیل دیدگاه‌ها و تعریف‌های فوق، می‌توان محورها و عناصر اصلی موجود در آنها را چنین جمع‌بندی کرد:

۱. تقریباً در همه تعریف‌ها می‌توان دو مفهوم را یافت که در تعریف سبک زندگی در نظر گرفته شده است؛ و در واقع هر دو مفهوم هم، به واژه «سبک» باز می‌گردد: اول، مفهوم وحدت و دوم، مفهوم تمایز. به این معنی که سبک زندگی حاکی از مجموعه عناصری است که کم و بیش به طور نظام مند با هم ارتباط داشته و یک کل را پدید می‌آورند. همین اتحاد و نظام مندی این کل را از کل‌های دیگر متمایز می‌کند. وجود کلماتی همچون الگو، نظام‌مندی، کلیت، هویت و تمایز در تعریف‌ها حاکی از همین مطلب است.

۲. تعبیری که گاهی در هنگام استفاده از «سبک زندگی» می‌شود این توهم را پدید می‌آورد که سبک زندگی با رفتار، دارایی یا پایگاه فرد یا گروه یکسان فرض شده است. اما، بررسی تعریف‌ها نشان می‌دهد سبک زندگی، عموماً «الگوی رفتاری» دارایی و پایگاه فرد یا گروه در نظر گرفته می‌شود. اما سؤال این است که آیا سبک زندگی تنها الگوی رفتاری عینی و اعیان خارجی است یا شامل رفتار درونی و ذهنیات انسان (معناها) نیز می‌شود. برخی از تعریف‌ها صراحت لازم برای پاسخ‌گویی به این سؤال را ندارند اما با نگاهی به نسبت تقلیل‌گرایانه و با کمی تسامح می‌توان زیمل را به عنوان نزدیک‌ترین دیدگاه به آن سوی طیف قلمداد کرد که بر عینی بودن سبک زندگی تأکید دارد و پس از او، از بوردیو، لسلی، لیزر، مک کی، کلاکھون نام برد. در سر دیگر طیف باید از آدلر نام برد که سبک زندگی را کم و بیش حاصل خوی‌ها و منش‌ها می‌داند و در میانه باید از ویلن و ویر و سپس ونزل و گیدنز یاد کرد که هم بر عینی و هم ذهنی بودن سبک زندگی تأکید دارند.

در اینجا سؤالی باقی می‌ماند: آیا سبک زندگی موقعیت‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود؟ موقعیت‌هایی اعم از موروثی و مکتسبه (مانند نجیب زادگی و مادر بودن). به نظر می‌رسد،



اگر سبک زندگی را تعیین کننده مرزهای قشرهای اجتماعی بدانیم و نه نوعی قشربندی (آنچنان که ویر قائل بود) آنگاه سبک زندگی از موقعیت‌های اجتماعی متمایز است.

۳. محور دیگر، فردی یا جمعی بودن سبک زندگی است. به این معنا که وقتی ما صحبت از سبک زندگی می‌کنیم آیا به الگوی معنایی و رفتاری‌ای اشاره می‌کنیم که یک گروه آن را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و یا در مورد الگوی رفتاری فردی سخن می‌گوییم. به عبارت دیگر آیا سبک زندگی فردی، مفهومی دارد؟ این مسأله غیر از مفهوم تمایز و هویت خواهی مفروض در تعریف سبک زندگی است. زیرا، این تمایز می‌تواند هم فردی در نظر گرفته شود و هم جمعی. این بیان، طرح بحث بنیادی و بی‌انتهای اصالت فرد یا جمع نیست و بنا نیست با بررسی دیدگاه‌های هر یک از اندیشمندانی که جملات آنها ذکر شد، جایگاه آنها را در پیوستار فردگرایی - جمع‌گرایی روشن شود. بلکه، سعی بر آن است تا روشن شود تعریف‌های سبک زندگی به کدام دسته از رفتارها و معانی اطلاق می‌شود: الگویی از رفتار و معنا که حاصل خلاقیت و گرینش فردی است یا الگوهای اخذ شده از محیط اجتماعی. آیا اگر معنای یک رفتار یا الگوی رفتاری در جامعه‌ای درک نشد، می‌توان این رفتار یا الگو رفتاری را در قالب سبک زندگی بررسی کرد؟

اندیشمندان فردگرا و جمع‌گرا که در دو سر طیف قرار دارند، در این مسأله تکلیف آنها مشخص است. این بحث در مورد کسانی جای طرح دارد که در این پیوستار دیدگاه‌های میانه‌ای را طرح کرده‌اند. از میان کسانی که تعریف آن‌ها از سبک زندگی ذکر شد، ادلر تنها کسی است که سبک زندگی را به این تعبیر فردی می‌داند و به تعداد افراد انسانی، سبک زندگی متمایز در نظر می‌گیرد. اگرچه این سبک‌های زندگی قابل طبقه‌بندی در دسته‌هایی همچون جبران، گریز و جبران مضاعف - باشد؛ با این که او اذعان می‌کند که بسیاری از گزینه‌های انسان از محیط پیرامونش اخذ شده و نسبت به بسیاری از دیدگاه‌های روانشناختی، نگاهی متعادل‌تر را در بحث اصالت فرد یا جمع بر می‌گزیند، ولی الگو و کلیت معانی و رفتارهای مرتبط با آن در زندگی هر فرد را منحصر به فرد می‌داند. پاره‌ای از تعابیر زیمل و کلاکھون نیز، آن‌ها را به این دیدگاه متمایل نشان می‌دهد. اما دیدگاه‌های دیگر آنها و به‌خصوص مصادیقی که در مطالعه سبک زندگی ارائه می‌کنند، این دو را مانند عموم جامعه‌شناسان، در زمره کسانی قرار می‌دهد که سبک زندگی را الگویی جمعی تلقی می‌کنند. اگرچه آن را در سطوح فردی نیز قابل مطالعه می‌دانند.





۴. محور دیگری که در اکثر تعریف‌ها مد نظر قرار گرفته است، کلرکرد سبک زندگی است. مناقشه اصلی در این باب، به این مسأله بلز می‌گردد که آیا سبک زندگی جنبه نمادین دارد یا این که خود اصالت داشته و کلرکردی غیر نمادین دارد؟ بلز هم این آدلر است که تقریباً راهی جدا پیموده و با توجه به مبانی و دیدگاه‌های خود معتقد است، سبک زندگی راه دستیابی به هدف است. اما سایرین سبک زندگی را نوعی بیان، نمایش و به تعبیر بسیاری نماد می‌دانند.

حال با فرض نمادین بودن، سؤال این است که سبک زندگی، نماد چه چیزی است؟ زیمل، آن را نماد فردیت برتر، وبلن، آن را نماد سازوکار روحی و عادات فکری، وبر و بسیاری، با الهام از وبر، این مفهوم را نماد منزلت اجتماعی، بوردیو، گیدنز و جمعی از اندیشمندان متأخرتر، سبک زندگی را نماد «هویت» فردی و اجتماعی می‌دانند. شاید بتوان گفت هویت، مفهومی عام‌تر است که هر دو تمایز مورد نظر زیمل و وبر و حتی تا حدود زیادی دیدگاه آدلر را پوشش می‌دهد. هنلری و همکاران در این خصوص چنین جمع‌بندی می‌کنند:

«سبک عنصری مرئی در دنیایی از نمادها است که از دیگران دعوت می‌شود تا آن

را مطالعه کنند. سبک‌های زندگی، به طور خلاصه ریشه در چیزی دارند که بریک آن را

«نمادگرایی ظاهر» می‌نامد (بریک، ۱۹۸۵: ۱۹) افراد به مدد این سبک‌ها، هویت خویش

را ابراز داشته و اظهاراتی را در مورد فضای اجتماعی و فرهنگی خود بیان می‌دارند.»

(هنلری و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۲۷).

۵. نکته‌هایی که در همه تعریف‌ها، باعث تمایز مفهوم سبک زندگی از مفاهیم مشابه، مانند فرهنگ یا پاره فرهنگ، هویت، شخصیت و ... ، و محلودسازی آن می‌شود، خلاقانه و گزینشی بودن اجزا و عناصر سبک زندگی است. آدلر در تعریف و مباحث خود بر «اخلاقیت» و طراحی بر مبنای دریافت‌های فرد از محیط تکیه می‌کند و به این ترتیب بیشتر بر جنبه عقلانی و حسابگرانه و کمتر بر جنبه احساسی و تخیلی سبک زندگی تأکید می‌ورزد. گیدنز قنوت انتخاب (یا به بیانی عقلانیت ملدن) را شاکله گزیننده‌های سبک زندگی می‌داند. زیمل، بوردیو و کلاکون با صراحت و وبر و دیگران در خلال مباحث و ارائه مصادیق، مبنای گزینش را «ذوق و سلیقه»^۱ یا به تعبیری «ترجیحات»^۲ قرار می‌دهند. در این مورد که «سلیقه» مبنایی حسی،

1. ???

2. ???

زیبایی‌شناختی یا عقلانی دارد، بحث‌های زیادی در گرفته است که به آن پرداخته می‌شود. نکات فوق به‌خصوص رفتارهای سلیقه‌ای، با بررسی اجزا و عناصری که دانشمندان مختلف برای سبک زندگی ذکر کرده‌اند و یا در تحقیقات کاربردی‌شان از آن برای ارائه تحلیلی بر مبنای سبک زندگی جوامع، گروه‌ها و افراد بهره برده‌اند، بهتر روشن می‌شود.

مؤلفه‌های سبک زندگی

یکی از راه‌هایی که می‌توان به درک بهتری از مفهوم «سبک زندگی» از نظر اندیشمندان مختلف دست یافت، بررسی عناصر و مؤلفه‌هایی است که ایشان برای سبک زندگی بر شمرده و یا در تحقیقات خود از آنها به عنوان شاخصه بهره برده‌اند. در اینجا منظور از مؤلفه اموری است که مصداق عینی سبک زندگی محسوب می‌شوند. بنابراین، اموری که از سوی محققان به عنوان عوامل مؤثر بر سبک زندگی پیشنهاد شده (مواردی مانند میزان درآمد و تحصیلات) مؤلفه در نظر گرفته نشده است. عناصری که زیمل، وبلن و وبر در آثار خود از آنها یاد کرده‌اند، عبارت است از: شیوه تغذیه، خود آرایی (نوع پوشاک و پیروی از مد)، نوع مسکن (دکوراسیون، معماری و اثاثیه)، نوع وسیله حمل و نقل، شیوه‌های گذران اوقات فراغت و تفریح، اطفال (رفتارهای حاکی از نجیب زادگی یا دست و دل بازی، کشیدن سیگار در محافل عمومی، تعداد مستخدمان و آرایش آن‌ها). آن‌چنان که از تعریف ادلر از سبک زندگی معلوم است او سبک زندگی را شامل همه رفتار و افکار و احساسات فرد و حرکتش به سوی هدف می‌داند. در مهم‌ترین تحقیقات میدانی اولیه مبتنی بر سبک زندگی می‌توان به کارهای چاپین^۱ (۱۹۳۵) و اسول^۲ (۱۹۴۰)، اشاره کرد که در آن‌ها تکیه اصلی بر بررسی محل سکونت، نوع خانه، وسایل اتاق نشیمن و دیگر جلوه‌های عینی شأن و منزلت بود (ای. اس. اس، جلد ۱۵: ۲۲-۳۲۱). کلاکھون، (۱۹۵۸) در یک جمع‌بندی در مورد شاخصه‌های مورد مطالعه سبک زندگی در دهه پنجاه، به رفتارهای شخصی مصرفی که حاکی از ترجیحات فردی است اشاره می‌کند؛ مواردی مثل: نحوه استفاده از صنایع فرهنگی، تفریحی و ورزشی، نحوه بازی کردن و لباس پوشیدن. (ای. اس. اس، جلد ۳: ۲۲-۳۴۲).

گردن، در جمع‌بندی خود چند عامل مهم را در مطالعه سبک زندگی بر می‌شمرد: الگوهای

1. Chapin
2. Swell





مصرف، نوع لباس، نحوه صحبت، نگرش‌ها و الگوهای مربوط به نقاط تمرکز علاقه‌مندی در فرهنگ مانند امور جنسی، عقلانیت، دین، خانواده، میهن پرستی، آموزش، هنرها و ورزش‌ها (گردن، ۱۹۶۳:۱۹) پارسونز، در کتاب مشهور خود، (نظام اجتماعی ۱۱)، جنبه‌هایی از سبک زندگی را مطرح می‌کند که ناشی از فناوری ملرن است و در آن روزها سبک زندگی افراد (به خصوص خانواده‌ها) را نشان می‌داده است؛ مواردی مثل خودرو(ها)ی خانواده، یخچال، ماشین لباسشویی و تلویزیون. او معتقد است با توجه به از بین رفتن رواج استفاده از مستخدم، دیگر از این ملاک نمی‌توان بهره برد. او همین تغییرات را در مورد استفاده از اشیای عتیقه، گزارش می‌کند. چرا که ملرن بودن، دیگر عرصه را برای معیارهای سنتی تنگ کرده است. (پارسونز، ۱۹۶۴:۵۱۵). برلسون و استینر مؤلفه‌های سبک زندگی را در اوقات فراغت و ذوقیات و نحوه مصرف مناسب پول می‌جویند؛ مواردی مثل رسیدگی به وضع ظاهری و لباس، آداب معاشرت، سلیقه زیبا شناختی، سرگرمی‌ها (اعم از تفریحی و ورزشی، از قایق سواری و چوگان گرفته تا تنیس و بولینگ)، خوردنی‌ها (از شکلات کنس دار شیرین گرفته تا نوع نرم و تلخ آن). (برلسون و استینر، ۱۹۶۴:۴۸۸).

لویید وارنر^۱ در قالب بررسی سبک زندگی یانکی سیتی افزون بر نحوه گذران اوقات فراغت و تفریحات و سلیقه‌های ورزشی، به تفاوت‌های دینی و چشم اندازهای اخلاقی، ارزش‌های سیاسی، الگوهای زندگی خانوادگی، روابط زناشویی و تربیت کودک در تحقیقات خود اشاره کرده است (مک کی، ۱۹۶۹: ۷۴ - ۲۷۵). راجر برون، می‌گوید: «تفاوت‌ها در سبک زندگی، را در بی‌اهمیت‌ترین چیزها شکل گرفته است.» از عادات نوشیدن و خوردن سالاد گرفته تا انتخاب کلمات و طرز پوشیدن و عادت نشستن، همچنین شیوه‌های تربیت کودکان (مثلاً میزان سخت‌گیری به آن‌ها در مورد دستشویی و نظافت)، رفتارهای جنسی، بهداشتی، مذهبی و سیاسی و میزان عصبی یا روانی بودن. (برون، ۱۹۶۵: ۱۳۲-۳). ابرین و دیگران، معتقدند سبک زندگی در شهرنشینی آمریکای اواخر دهه ۱۹۶۰ در مواردی مانند محل زندگی، مشارکت‌های محلی، نوع منزل (با حیاط، گاراژ، کارگاه و...) و نوع مدرسه محل تحصیل فرزندان تجسم می‌یافت. ون هوتن (ابرین و دیگران، ۱۹۶۹:۳۲) عناصر سبک زندگی را در خانواده چنین توصیف می‌کند: اثاثیه، اشیاء هنری، انواع لباس پوشیدن‌ها، مواد خواندنی، آلات موسیقی، سلیقه در غذا و مشروبات، روش پخت، نوع صحبت کردن در خانه (چه در

1. W. L. Warner

کلمات و گرامر، چه در عناوین گفتگوها)، نوع گذران اوقات فراغت، بودجه‌بندی، روابط با فرزندان، ضوابط و روش‌های تربیت کودک، تراکم جمعیت ساکن در خانه و محل (که محدوده حریم‌های خصوصی و میزان سر و صدا و تعاملات را تعیین می‌کند)، نوع و ویژگی‌های اشتغال (اعضای شامل خانواده، نوع لباس کار یا محل کار، فاصله محل کار تا خانه، میزان مأموریت‌ها، زمان دوری از خانه) (ون هوتن، ۱۹۷۰: ۴-۷۳).

ون فوسن، بر اهمیت بررسی انجمن‌هایی که فرد برای غذا، ملاقات‌ها و یا ازدواج به آن می‌پیوندد و همچنین انتخاب میان کنسرت یا مسابقه بوکس، اسکی بلزی یا لژ سواری، قایق بادبانی یا پارویی برای اوقات فراغت تأکید کرده است. (ون فوسن، ۱۹۷۹: ۱۵). بوردیو بررسی سبک زندگی را مطالعه اول، دارایی (کالاهای تجملی یا فرهنگی ای) می‌داند که افراد دور خود جمع کرده‌اند؛ مانند: خانه، ویلا، قایق تفریحی، ماشین، اثاثیه، نقاشی‌ها، کتاب‌ها، نوشابه‌ها، سیگارها، عطر، لباس‌ها و دوم، فعالیت‌هایی که با آن خود را متمایز نشان می‌دهد: ورزش‌ها، بلزی‌ها، تفریحات (پیاده‌روی یا کوه‌پیمایی، اسکی یا سوارکاری، گلف یا تنیس)، لباس پوشیدن، رسیدگی به ظاهر بدن خود، نحوه استفاده از زبان و بودجه‌بندی (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۷۳۴ و ۲۸۳).

توبی^۱، در تحقیقی در مورد سبک زندگی سبک‌ها و مقایسه آن با زندگی هیپی‌ها، ساختار روابط فردی (زندگی اشتراکی)، آداب و رسوم (کوتاه نکردن مو و رژیم گیاه‌خواری، استفاده از داروهای روان‌گردان و یوگا) انجام داد. (کلاک و بلا، ۱۹۷۶: ۷) استون^۲، در بررسی سبک زندگی یکی از گروه‌های مذهبی جدید از مواردی مثل عدم ازدواج، تغییر مکرر مکان اقامت، مصرف مواد روان‌گردان، پیوستن و جدایی مکرر از گروه‌های مختلف برای کسب تجربه یاد می‌کند. (پیشین، ۱۰۷) پیز^۳، در بررسی پاره فرهنگ جوانان یهودی آمریکا، یکی از چهار محور مطالعه خود را سبک زندگی قرار داد که طی آن این موارد را در نظر خواهی‌های خود گنجانده: زندگی مشترک قبل از ازدواج، مصرف ماری‌جوانا، همجنس‌بلزی و زندگی در محیط‌های اشتراکی (پیشین: ۲۵۳). رابرت وثنو^۴، نیز از همین ملاک‌ها در تحقیق خود در مورد ادیان جدید آمریکا بهره برده است لیند پریچارد^۵، در بررسی تغییرات دینی و اعتقادی قرن نوزدهم آمریکا

1. Tobey
2. D. Stone
3. T. Pizza
4. R. Wuthnow
5. L. Prichard
6. Stark & Bainbridge



در همین ملاک‌ها استفاده کرده است (پیشین: ۳۲۸). کتاب شناخته شده استلرک و بینبریچ (۱۹۸۵)، آینه دین^۶، که بر پایه نقد تحقیقات و ثنو تلوین شده نیز ملاک‌های فوق را مبنای بررسی‌های خود قرار داده است.

مارتین سگالن، جامعه‌شناس فرانسوی، در جمع‌بندی خود از تحقیقات در مورد سبک زندگی در محدوده مسائل زناشویی سه محور را ارائه می‌کند: اول، مسکن (فضای داخلی خانه و تقسیم‌بندی فضاهای خصوصی و فضاهای عمومی و تفریحی داخلی و خارجی)؛ دوم، معاشرت و شبکه روابط خویشاوندی و اتکا در امور و حوادث و تأثیر این روابط بر نوع گذران اوقات فراغت؛ سوم، نوع نگاه و رفتار در مورد اشتغال زنان و تقسیم کار در زندگی زناشویی (سگالن، ۱۳۷۰: ۸۴ و ۲۵۹). سگالن، در مورد سبک زندگی در حوزه اقتصادی در خانواده به بررسی نحوه انتقال سرمایه‌ها (ارث بری) و الگوهای مصرف و تولید می‌پردازد (پیشین: ۹-۲۸۸). چنان که هنلری و دیگران نقل می‌کنند، از اواسط دهه ۱۹۸۰ به بعد، ابعاد سلامت و بهداشت به منزله یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی مورد توجه قرار گرفت. از جمله، تحقیقات قابل توجه در این حوزه (آثرو و دیگران، ۱۹۸۶) است. (هنلری و دیگران، ۱۳۸۱: ۲۳۱). جی.ای.ویل، معتقد است: سبک زندگی «علاوه بر مصرف... ارزش‌ها، نگرش‌ها مسائل جمعیت شناختی، تفاوت‌های جنسی، موقعیت اقتصادی، شغل، طبقه‌بندی اجتماعی، مشارکت در فعالیت‌های اوقات فراغت را نیز در بر می‌گیرد.» (ویل، ۱۹۸۹: ۲۱۵) جرال لسللی و دیگران، به تحقیق قابل توجهی اشاره می‌کنند که در آن، بیشتر شهرنشینان مورد سؤال، شناخت خود را از موقعیت اجتماعی دیگران با توجه به عوامل سبک زندگی ایشان و در رأس آن لباس و سپس طرز حركات و سبک محوره به دست می‌آورند. لسللی و دیگران، از جمله عوامل سبک زندگی را سلیقه (مثل سلیقه در انتخاب شراب، تجهیز خانه، مواد خواندنی و گذران وقت) و آداب معاشرت و در یک بیان کلی، «الگوهای مصرف» می‌دانند. (لسلی و دیگران، ۱۹۹۴: ۳۷۰). و بالاخره فرن، در بحث از روش‌های تحقیقی پیشرفته گروه متمرکز، به سبک زندگی اشاره کرده و مؤلفه‌های آن را فعالیت‌ها (مانند کار، سرگرمی و تفریحات)، علاقه‌مندی‌ها (مانند خانواده و رسانه) و عقاید (مانند موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) برمی‌شمرد. (فرن، ۲۰۰۱: ۱۷۵)



نقد و بررسی

هر چند عناصر و اجزای مذکور، برای سبک زندگی نه به منزله شمارش کامل همه اجزا، بلکه به منزله بیان نمونه‌هایی چند انجام پذیرفته است، اما با نگاهی به همین موارد، می‌توان افزون بر درک بهتر پنج محور مذکور در جمع‌بندی از بحث تعریف‌های سبک زندگی، دو نکته دیگر را ذکر کرد:

۱. ادوارد فرن، این مؤلفه‌ها را در سه گروه فعالیت‌ها (مانند کار و سرگرمی)، علاقه‌مندی‌ها (مانند خانواده و رسانه) و عقاید (مانند موضوعات سیاسی و اجتماعی) دسته‌بندی می‌کند (پیشین). اما نگارنده پیشنهاد می‌کند، عناصر مذکور در چهار مقوله طبقه‌بندی شود: اموال (سرمایه‌های و مصرفی)، فعالیت‌ها (عادات، شغل گذران اوقات فراغت و ...)، نگرش‌ها و گرایش‌ها و روابط انسانی (از بین فردی گرفته تا اجتماعی).

۲. با گذشت زمان و در آغاز قرن بیستم، به جای تمرکز بر رفتارهای مصرفی و تکیه بر جنبه‌های عینی زندگی انسان (و اتفاقاً در اصل خود بیشتر وابسته به نیازهای اولیه مانند خوردن، پوشیدن و مسکن)، جنبه‌های ذهنی و نیازهای ثانوی انسان (مانند روابط انسانی، نگرش‌ها و گرایش‌ها) مورد توجه قرار گرفت. اگرچه، محوریت و تکیه بر رفتار مصرفی در تمامی سال‌های قرن بیستم تداوم یافت؛ چنان که چینی هم‌بلور دارد (چینی، ۱۹۹۳: ۱۷۶). این تحول، کاملاً با تحول در نظریه‌های سبک زندگی منطبق است. مراجعه شود به (گیدنز، ۱۹۹۶: ۴۵). نظریه پردازانی که در آغاز قرن بیستم از این اصطلاح بهره برده‌اند آن را در نقد محوریت روابط تولید و سرمایه در نظریه طبقات اجتماعی ملرکس و نظام سرمایه‌داری لیبرال و مکاتب مربوط به آن، با طرح محور جدید «مصرف» به کار گرفتند. طبیعی است، در این نظریه‌ها عناصری از زندگی انسان به منزله «سبک زندگی» اهمیت یافت که به رفتارهای مصرفی او مربوط می‌شد، اما توجه به ابعاد فرهنگی و معنوی‌تر زندگی انسان در دهه‌های بعد، باعث شد از این اصطلاح در ابعاد وسیع‌تری بهره برده شود. واقع این است که کثرت کاربرد یک اصطلاح در موارد خاص، باعث این می‌شود که در نظر بلوی، معنای آن محدود تصور شود. اما به قول منتقدین، کثرت کاربرد باعث انصراف لفظ از معنا نمی‌شود. کما این که امروزه و در برداشت رایج و عرفی از کلمه «سبک زندگی» در رسانه‌ها و گفتگوهای روزمره معنای امور بهداشت فردی و زیباسازی بدن، مبلمان خانه و تفریحات برون شهری^۱ مانند ماهیگیری و قایق سواری



بیش از هر معنای دیگر به ذهن خطور می‌کند (یک جستجوی ساده در اینترنت و نظرخواهی از چند شهروند اروپایی و آمریکایی این مطلب را نشان می‌دهد). بنابراین، مؤلفه‌های «سبک زندگی» در مطالعات و تحقیقات علمی توسعه یافته. اما آیا این توسعه، محوری نداشته است؟ بررسی این مؤلفه‌ها نشان می‌دهد این گسترش، محوری داشته است و چنان که ذکر شد، محور آن مفهوم «سلیقه»^۱ است؛ به عبارت دیگر، این مؤلفه‌ها (تقریباً همگی) به جنبه‌هایی از زندگی انسان مربوط است که حداقل در جامعه اروپایی و آمریکایی (و ای بسا در همه جا) فرد، حسب ذوق و سلیقه خود یا گروهی که در آن عضو است، در موردش دست به انتخاب می‌زند. پس مفهوم «سلیقه»، مفهوم اساسی است که در رسیدن به درک درست و تعریف به نسبت دقیقی از سبک زندگی، باید آن را لحاظ کرد. در قسمت بعد، تلاش می‌شود به درکی اجمالی از این مفهوم دست یافته شود.

سلیقه: مفهومی محوری

واژه Taste در زبان انگلیسی در اصل به معنی «مزه و طعم» و «قوه چشایی» بوده، اما بعدها به معنای «میل، علاقه، اشتیاق، دوست داشتن، لذت بردن و قدرت تشخیص» گسترش یافته است (لغت نامه وبستر، ۱۹۷۳ و ۲۰۰۳؛ لغت نامه آمریکن هریتیج، ۲۰۰۰). همچنان که در زبان عربی و فارسی چنین شده است. Taste به معنی «قدرت تشخیص» در زیبایی‌شناسی (هنر و ادبیات) رواج یافته است: «قوه تشخیص آنچه در طریق زیبایی‌شناختی، خوب یا مناسب است» (لغت نامه آمریکن هریتیج، ۲۰۰۰)؛ «قوه درک زیبایی، نظم، سنخیت، تناسب، تشابه یا هر آنچه رحجان و برتری ایجاد می‌کند، به‌خصوص در هنرهای زیبا، آثار ادبی و قضاوت‌های نقادانه»^۲ «فرق نهادن ظریف (به‌خصوص در باب ارزش‌های زیبایی‌شناختی» (لغت نامه وبستر، ۱۹۷۳)؛ «نوعی توانایی فردی برای قضاوت یا درک آنچه خوب یا مناسب است به‌خصوص در مواردی همچون هنر، سبک، زیبایی و رفتار» (لغت نامه کمبریج، ۲۰۰۳) و «شیوه‌ای همراه با توجه و احترام به آنچه جالب، پیراسته یا مطابق با کاربرد نیکو است، مد» (لغت نامه وبستر، ۱۹۷۳). در مورد تاریخچه استفاده از این واژه در حوزه زیبایی‌شناسی، آمده است: «مفهوم سلیقه و طبع، به تبع دو مفهوم خلاقیت و نبوغ مطرح شد که البته بیشتر به

1. Taste
2. Dictionery .Com



مخاطب و تماشاگر اثر هنری مربوط می‌شود.

این اصطلاح، که اولین بار در آثار بالتزار گراسیانی، فیلسوف اسپانیایی، به کار رفت، در کتاب نقد قوه حکم [عقل عملی] کانت، مبنای فلسفی یافت؛ به معنای توانایی کاملاً سابز کیتو انسان برای تشخیص زشت از زیبا...» (نوایی، ۱۳۷۸) به این ترتیب، «Taste» از معنی احساس چشایی به «Taste» به معنی احساس زیبایی گسترش معنا یافت. بررسی متون علوم اجتماعی بیانگر آن است که تلاش زیادی برای ارائه تعریفی از واژه «سلیقه» انجام نشده است. گویا اندیشمندان علوم اجتماعی این واژه را با همان معنای لغوی یا زیبایی‌شناختی به کار برده‌اند و آن را یک اصطلاح خاص رشته خود تلقی نکرده‌اند. زیمل، سلیقه را، توان‌گرینش صورت‌های مناسب رفتاری‌ای می‌داند، که فرد به منظور عینیت دادن به معانی مورد نظر خود (فردیت برتر) بر می‌گزیند (زیمل، ۱۹۰۸: ۳۱۴). زیمل، این تعریف از سلیقه را در خلال تعریف سبک زندگی ارائه می‌کند، که به معنای لغوی سلیقه نزدیک است. شاید بزرگ‌ترین کلری که در باب «سلیقه» در علوم اجتماعی انجام شده، توسط بوردیو و به خصوص در مهم‌ترین کتابش «تمایز: نقد اجتماعی داوری سلیقه به انجام رسیده است؛ کتابی که از سوی بسیاری از جامعه‌شناسان و انجمن‌های علوم اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین کتاب‌های علوم اجتماعی توصیف شده است. او با دیدگاهی متأثر از بازسازی مارکسیسم، براساس نظریه‌های مصرف و نظریه‌های فرهنگ، در نقد زیبایی‌شناسی کانتی به تحلیل جامعه بر مبنای سلیقه می‌نشیند. وی در قسمت‌های مختلف کتاب، تعبیری را ارائه می‌کند که می‌توان آنها را شبیه تعریف‌هایی از سلیقه دانست. او در عبرتی کوتاه، سلیقه را «ترجیحات به نمایش در آمده» بیان می‌کند. (بوردیو، ۱۹۸۴: ۵۶) از نظر او سلیقه «ظرفیت تولید فعالیت‌ها و محصولات قابل طبقه‌بندی و ظرفیت فرق‌گذاری و درک اهمیت این فعالیت‌ها و محصولات» است (پیشین، ۱۷۰).

«سلیقه، رغبت و ظرفیتی است که یک طبقه خاص از امر طبقه‌بندی شده و فعالیت‌ها و اشیاء طبقه‌بندی کننده (به صورت مادی یا نمادین) به خود اختصاص می‌دهد. سلیقه، فرمول مولد سبک زندگی است. مجموعه یگانه‌ای از ترجیحات متمایز که همان قصد رسا را در منطق خاص هر زیر فضای نمادین (مانند اثاثیه، لباس پوشیدن، زبان و سطح خارجی بدن) بیان می‌کند... پایه تطابق همه خصائص یک فرد است... اطلاعات بی‌شماری که فرد

1. Distinction: A Social Critique of the Taste Judgment
2. Manifested Preferences





به صورت خود آگاه یا ناخودآگاه در آن سهیم است و به صورت پایان ناپذیری یکدیگر را تأیید و تصدیق می‌کند.» (پیشین، ۱۷۴-۱۷۳) «هر [فردی] سلیقه خود را طبیعی احساس می‌کند... [که این مسأله] به نفی دیگر سلیقه‌ها به عنوان امری غیر طبیعی و در نتیجه نادرست منجر می‌شود.» (پیشین: ۵۶). «آن‌چنان که کانت می‌گوید: سلیقه حالتی اکتسابی است که «متماز می‌سازد» و «تقدیر می‌کند» به عبرت دیگر فرآیند تماز که دانش... متمایزی نیست (یا ضرورتاً نیست)؛ اختلاف‌ها را بنیاد می‌نهد یا مشخص می‌کند. زیرا سلیقه، شناخت شیء در معنای معمول آن [یا به قول نگارنده: علم اجمالی] را بلون در برداشتن دانش و ویژگی‌های مشخص‌کننده - که آن را روشن می‌کند [یا به قول نگارنده: علم تفصیلی] را تضمین می‌کند (پیشین، ۴۶۶).

«سلیقه به عنوان نوعی از جهت‌گیری اجتماعی عمل می‌کند «احساس جای کسی [بودن]»^۱ که اشغال‌کنندگان، جایگاه معینی در فضای اجتماعی را به سوی موقعیت‌های اجتماعی‌ای که با دارایی‌های آنها تطابق دارد و فعالیت‌ها و کالاهایی که با اشغال‌کنندگان آن جایگاه تناسب دارد، هدایت می‌کند.» (پیشین: ۴۶۷). «سلیقه اصولی است که مردم را قادر می‌کند، در میان کالاهای طبقه‌بندی شده آنچه مناسب ایشان است، بشناسند.» (بوردیو، ۱۹۹۳: ۱۰۸). «سلیقه‌ها محصول مواجهه میان سلیقه‌های عینیت یافته هتمند [تولید کننده] و سلیقه مصرف کننده است.» (پیشین: ۱۱۰). به این ترتیب سلیقه از نظر بوردیو: یک، رغبت، ظرفیت، خلاقیت، انتخاب و ترجیح است. پس سلیقه، جنبه درونی داشته و امور بیرونی‌ای که «مطابق با سلیقه فرد» خوانده می‌شود (اعم از رفتارها و دارایی‌های مادی و معنوی) نماد یا به عبارتی تجسم و عینیت یافتن آن است؛ نه خود سلیقه. در این صورت، باید تلاش کرد تا منظور بوردیو را از عبارت کوتاهش «سلیقه ترجیحات به نمایش در آمده» به نوعی توجیه کرد. (برای بررسی تصریح بوردیو بر ذهنی بودن سلیقه، رجوع شود به (پیشین: ۱۱۰-۱۰۸).

پرسشی که ذیل ویژگی «انتخابی بودن» سلیقه، پیش می‌آید این است که مبنای این انتخاب چیست و فرد با چه ملاکی چیزی را بر می‌گزیند؟ به عبرت دیگر، آیا می‌توان هر نوع فعل انتخابی‌انسان را سلیقه نامید؟ مثلاً انتخاب امر مفید را در مقابل امور مضر می‌توان کاری سلیقه‌ای دانست یا گزینشی منطقی؟ بوردیو، در سرتاسر مباحث نظری کتاب خود (از مقدمه گرفته تا یادداشت‌های پس از تحریر خود) دو دیدگاه را در این خصوص در مقابل

1. Sense of One's Place

هم قرار داده است: دیدگاه زیبایی‌شناختی کانت که سلیقه را نوعی موهبت طبیعی دانسته است؛ که البته با تربیت و آموزش و تهذیب تعالی می‌باید و دیدگاهی که خود از آن حمایت می‌کند و سلیقه را به تعبیر او نوعی عادت‌واره^۱ دانسته که کاملاً ناشی از فرآیند جامعه‌پذیری و آموزش (اعم از رسمی و غیر رسمی) و موقعیت فرد در محیط اجتماعی یا به تعبیر او حوزه یا میدان^۲ می‌داند.

از نظر کانت، دو نوع سلیقه کاملاً متمایز وجود دارد: اول سلیقه ضرورت^۳ یا احساس^۴ یا وحشی^۵ و دوم سلیقه آزادی^۶ یا شهود^۷ یا تجمل^۸ (بوردیو، ۱۹۸۴: ۶). این تقسیم‌بندی، یادآور همان دو دسته معنایی است که در لغت نامه‌ها ذکر شد. سلیقه احساس ترجیح‌پاره‌ای از احساس‌ها (مانند شیرینی یا ترش) بر سایر احساس‌ها است و سلیقه شهود، استعداد قضاوت سریع و شهودی ارزش‌های زیبایی‌شناختی است (پیشین، ۹۹). نوع اول، بیشتر بر کارکردها متمرکز است و از درخواست لذت آسان^۹ ناشی می‌شود و نوع دوم، به اشکال سبک‌دار و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی و بر رد کارکرد مبتنی است و از درخواست برای لذت ناب^{۱۰} ناشی می‌شود. (پیشین، ۶). کانت از میان این دو، لذت زودگذر و آسان‌حسی را مولد سلیقه ضرورت می‌دانست. زیرا معتقد بود، گرایش به لذت‌های سهل‌الحصول، مانع از توجه و تأمل در نفس عمل می‌شود و فاصله - هایی که متضمن آزادی فرد است (فاصله میان شیء و لذت ناشی از آن) را از بین می‌برد و در نتیجه نوعی «بیگانگی» را در فرد پدید می‌آورد. کانت از این راه، زیبایی‌شناسی خود را با فلسفه اخلاقش پیوند می‌دهد (پیشین، ۴۸۸). به این ترتیب، سلیقه ناب به دنبال یک فاصله است. فاصله از لذتی که اشیاء بلاواسطه تحمیل می‌کنند؛ لذتی که باعث می‌شود دستیابی به هر چیزی پایان کار تلقی شود. کانت با ذکر تقسیم‌بندی سلیقه در کتاب «نقد عقل عملی» خود، زیبایی‌شناسی را از احساس، تمایز و تعالی بخشید و همچنین

1. Sense of One's Place
1. Habitus
2. Field
3. Necessity
4. Sense of Feelling
5. Barbarus
6. Liberty
7. Reflection
8. Luxury
9. Facile Pleasure
10. Pure Pleasure





آن را از مقوله عقل (عملی) جدا کرد و آن را جزء مقوله‌های شهودی و ذهنی^۱ قلمداد کرد. بوردیو، در تحلیلی از نگاه کانت به سلیقه و لذت، می‌گوید که کانت سلیقه و لذت آسان و ابتدایی را به سلیقه احساسی فرو می‌کاهد و بر این مبنا، سلیقه و لذت ناب را برپایه نوعی «نفی»، «خود داری» و حتی «تنفر» بنا می‌کند. خودداری از آنچه کانت «سلیقه زبان، کام و گلو» می‌نامد و آدرنو آن را خشونت می‌داند، که تماشاگر عامی را راضی می‌کند؛ به عبارتی نفی تسلیم شدن به احساس زودگذری که آن را نابخردی می‌داند. چرا که، رمز آن به سهولت گشوده می‌شود و هر کسی از پس این کلر بر می‌آید. بوردیو، ریشه این امتناع و تنفر را در اخلاق و زیبایی‌شناسی بورژوازی می‌جوید؛ (پیشین، ۴۸۶). بوردیو، شکایت هگل را از موضع‌گیری کانت، در مقابل لذت آسان یادآوری می‌کند که یک تحلیل ساده گفتار کانت نشان می‌دهد، دیدگاه او بیش از این که یک توصیف باشد، مملو از «باید»هاست. بوردیو، در بیان دیدگاه خود می‌گوید دلایل تجربی فراوانی حاکی از وجود رابطه شباهت میان ذائقه فرد در غذا، آرایش مو، لباس و خلاصه آنچه کانت سلیقه احساسی می‌نامد، با سلیقه فرد در ادبیات و هنر (یا به قول او میان مصرف معمول و مصرف زیبایی‌شناختی) است. لازمه فهم این پیوندهای واضح، کنار گذاشتن توهم تضاد میان آنهاست (پیشین: ۶). بوردیو، با نقل این گفته ارسطو که هر کجا تفاوتی وجود دارد، باید به دنبال شباهت‌هایی هم گشت، می‌خواهد نشان دهد با وجود شباهت‌هایی میان جلوه‌های مختلف سلیقه، باید ایده وجود تضاد میان سلیقه‌ها را در انسان کنار گذاشت (تضاد میان احساس و شهود؛ لذت آسان و ناب).

از نظر بوردیو، وجود تفاوت‌ها (و البته شباهت‌ها) ناشی از مبنایی است که سلیقه را شکل می‌دهد. او این مبنا را فضاهای اجتماعی و موقعیت افراد در آنها می‌داند که سلیقه را به امری کاملاً اکتسابی بدل می‌کند (پیشین: ۹۹). مثلاً بوردیو نشان می‌دهد که چگونه قانون توزیع و کمیابی - انگل^۲ در مورد سلیقه‌ها نیز رواست: آنچه کمیاب است، تجملی می‌شود و باب سلیقه از ما بهتران می‌شود و برعکس هر آنچه فراوان است، مبتذل و باب سلیقه عامه پسند قرار می‌گیرد. (پیشین، ۲۴۲) بنابراین، وقتی بوردیو در مقدمه کتاب، شکسته شدن اصولی را طلب می‌کند که به هیچ وجه آنها را جزء مقوله‌های زیبایی‌شناختی نمی‌داند (پیشین، ۶) و مبنای زیبایی‌شناسی کانتی را هدف قرار می‌دهد. دیدگاهی که منشأ و عامل پیدایش نوعی

1. Subjective

2. Engel

از سلیقه را حواس یا اضطرها و عامل نوع دیگر را زیبایی‌شناسی، شهود و آزادی قلمداد می‌کند. زیبایی‌شناسی‌ای که بر تضاد میان سلیقه ضرورت یا احساس و سلیقه آزادی یا شهود (به عبارت کانتی سلیقه بررها و سلیقه وارستگان) بنا شده است. از نظر بوردیو، وقتی کانت از ضرورت یا اختیار بحث می‌کند، عوامل پدیدآورنده آن در زندگی انسان‌ها را فراموش می‌کند و آن را به طبیعت ایشان باز می‌گرداند. علت تفسیر دوگانه برای یک عمل چیست؟ چرا خوردن سبزیجات برای طبقات بالا، اختیار رژیم غذایی‌ای مناسب برای زیباسازی بدن محسوب می‌شود و برای طبقات پایین، رژیمی از سر ناچاری و ناشی از دسترسی نداشتن به پروتئین؟ هر دو که یک کار را انجام داده‌اند؛ پس، تفاوت در چیست؟ از نظر بوردیو تفاوت در (سختی و خشونت یا لطافت و ظرافت) طبایع نیست؛ تفاوت در شرایط اجتماعی است که به یکی قدرت انتخاب داده و دیگری را به اضطراب کشانده است.

۱. بوردیو، در راستای دیدگاه‌های وبر، بر انتساب سلیقه به شرایط و فضای اجتماعی بسنده نکرده و با افزایش دقت بحث خود، سلیقه را ناشی از درونی کردن نظام طبقه‌بندی موجود در فضای اجتماعی می‌داند که محلودیت‌ها و مقلورات اقتصادی، به آن اشکال مختلف می‌بخشد (پیشین، ۱۷۵). این درونی کردن، مانند هر فرآیند درونی‌سازی می‌تواند جنبه خود آگاه داشته باشد، اما بیشتر ناخودآگاه است. شاید به همین دلیل هم از نظر بوردیو، آگاهی ناشی از فرآیند درونی‌سازی، آگاهی به معنای علم و دانش مصطلح نیست؛ بلکه آگاهی محلودی است که تنها، ترجیحی را برای یک گزینه نسبت به سایر گزینه‌ها ایجاد می‌کند (مثلاً کسی که رنگ تیره را می‌پسندد، شاید نداند که او را به کدام گروه و دسته وابسته می‌کند یا چرا چنین وابستگی‌ای ایجاد می‌شود، اما می‌داند که این انتخاب را ترجیح می‌دهد).

به این ترتیب از نظر بوردیو، سلیقه بر مبنای نظام قشربندی اجتماعی پدید می‌آید و در ظاهر «انتخاب‌هایی» را در قالب سبک‌های زندگی ارائه می‌کند؛ اما در واقع، چندراهه‌های جبری است که فضای اجتماعی، پیش روی افراد در هر موقعیت به مثابه راهبرد زندگی قرار می‌دهد (پیشین: ۱۷۵) به بیان دیگر، سبک زندگی، نماد نظام قشربندی اجتماعی است و سلیقه، همین ظرفیت درک و آگاهی بر این نظام است و البته تغییر شرایط، موقعیت‌هایی را به افراد مستعد می‌دهد که نمادهای مناسبی برای شرایط جدید خلق کنند و چند راهه‌های جدیدی را برای دیگران بیافرینند. پس بوردیو، آزادی خواهی کانتی را در مورد انسان رد می‌کند و این نگاه را با دست‌آوردهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در تعارض می‌بیند. او به نوعی





جبر اجتماعی تن می‌دهد؛ اما نه جبری که مارکس و مارکسیست‌ها به شرایط اقتصادی زندگی انسان‌ها نسبت می‌دهند. بلکه جبری که اول، ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشته و دوم، گزینه‌های معین اما در عین حال متعدد را پیش روی انسان قرار می‌دهد. بورديو تضاد احساس و شهود کانتی را در بحث سلیقه نمی‌پذیرد و چیزی را به عنوان مبنای سلیقه می‌پذیرد که شاید بهترین تعبیر از آن، نوعی «شعور متعارف» باشد.

در نتیجه، براساس مطالعات بورديو ما با دو مبنا برای سلیقه روبرو هستیم: «زیبایی‌شناسی» که کانت، چهره شاخص در میان مطرح‌کنندگان آن است و «نظام قشربندی اجتماعی» که بسیلری از جامعه‌شناسان از جمله بورديو بر آن تأکید می‌کنند.

۲. بورديو، در مورد محدوده موضوعاتی که می‌بایست آن را به سلیقه نسبت داد در یک سخنرانی در دانشگاه نیوشاتل (م/۱۹۸۰) می‌گوید:

«اگرچه احتمال دارد برای بعضی از افراد تکان‌دهنده باشد، باید همه موارد انتخاب و قرابت انتخابی را [در تعریف سلیقه] داخل کرد؛ مواردی مثل: موضوع‌های هم‌مردی، دوستی یا عشق» (بورديو، ۱۹۷۳: ۱۰۸).

البته اصول کلی‌ای را که محور تعریف سلیقه از دیدگاه بورديو است (و در بالا ذکر شد) نباید فراموش کرد. او، سلیقه را ناشی از درونی کردن نظام قشربندی اجتماعی می‌داند. از جمع این گفته می‌توان برداشت کرد: محدوده سلیقه، هر انتخابی در زندگی انسان است که قابل طبقه‌بندی باشد و در نتیجه، منجر به طبقه‌بندی رفتارهای انسان شود یا به عبارت دیگر او را از دیگران تمایز بخشد. اما، مطالعات میدانی بورديو که بیشتر بر نمادهای عینی‌تر سلیقه متمرکز بود و پاره‌ای از گفته‌های او که سلیقه را با کالاها و دارایی‌ها مرتبط می‌کرد و همچنین، چارچوب بحث او در حوزه نظریه مصرف، نباید این تصور را ایجاد کند که او سلیقه را به انتخاب‌ها در اشیاء و کالاها محدود می‌کند. منظور او از مصرف، مصرف فرهنگی است که شامل حوزه روابط، رفتارها و البته اعیان خارجی می‌شد. او حتی از گرایش‌های ذهنی‌ای یاد می‌کند که ممکن است، هنوز مابه‌ازای خارجی (دارایی مطلوب خود) را نیافته باشد. این همان زمین‌هایی است، که فرصت‌شناسان اجتماعی آن را درک می‌کنند و با خلق موضوع مناسبی، سلیقه‌های بی‌پاسخ مانده را پاسخ‌گو می‌شوند (مراجعه شود به سخنرانی فوق

1. Common Sense

2. All of object of election, of elective Offinity

الذکر).

۳. همان‌طور که گفته شد، سلیقه از نگاه کانتی‌ها جنبه فطری و وراثتی دارد و از نگاه جامعه‌شناسی جنبه اکتسابی؛ اما بر هر دو مبنا، سلیقه، نظامی را در جامعه پدید می‌آورد که در آن افراد و گروه‌ها قشربندی می‌شوند. به عبارت دیگر سلیقه خاص، موجب انجام مجموعه‌ای از گرایش‌هایی می‌شود که نماد دسته، گروه، طبقه یا قشر خاصی از جامعه است و فرد یا گروه با این نمادها از دیگر افراد یا گروه‌ها تمایز می‌یابند.

۴. بنابراین هم می‌توان سلیقه را به فرد نسبت داد و هم به جمع. به این دلیل که در هر حال این فرد است که برمی‌گزیند. پس سلیقه فردی است، ولی بنا به عقیده بوردیو و بسیاری از جامعه‌شناسان، این یک انتخاب فردی صرف نیست، بلکه ناشی از درونی کردن گزینه‌های اجتماعی است که هویت قشرهای مختلف اجتماعی را از هم متمایز می‌کند. پس، این یک سلیقه جمعی است که حکایت از وابستگی فرد به گروه و جماعتی خاص می‌کند.

پس از جمع‌بندی مجدد به این نتیجه می‌رسیم که سلیقه عبارت است از: ظرفیت اکتسابی تولید فعالیت‌ها و محصولات قابل طبقه‌بندی و ظرفیت اکتسابی فرق‌گذاری و درک اهمیت (ترجیح) و انتخاب این فعالیت‌ها و محصولات در اشغال‌کنندگان جایگاه معینی در فضای اجتماعی است که ایشان را به سوی موقعیت‌های اجتماعی که با دارایی‌هایشان (اعم از مادی و معنوی) تطابق دارد و فعالیت‌ها و کالاهایی که با اشغال‌کنندگان آن موقعیت تناسب دارد، هدایت می‌کند. یا به عبارت ساده‌تر، توانایی اکتسابی فرد یا جمع است که او را به جایگاه مناسب با دارایی‌هایش در نظام قشربندی اجتماعی و نمادها و تجسم‌های مادی آن رهنمون می‌شود.

نتیجه‌گیری

با تحلیل آنچه در باب سبک زندگی گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. سبک زندگی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان اعم از بعد فردی و اجتماعی، مادی و معنوی او مربوط می‌شود: اموری نظیر بینش‌ها (ادراک‌ها و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی یا رفتار درونی هستند و رفتارهای بیرونی (اعم از اعمال هشیلارانه و غیر هشیلارانه، حالات و وضعیت جسمی)، وضع‌ها (موقعیت‌های)

1. Social Position





اجتماعی^۱ و دارایی‌ها که اموری عینی می‌باشند. پس اموری محیطی (اعم از فیزیکی و اجتماعی یا به تعبیری فضا و زمان یا وضعیت اجتماعی) و وراثتی به طور مفهومی از سبک زندگی جدا می‌باشند، اگرچه بر آن تأثیر گذارند و آن را شکل می‌دهند.

۲. سبک زندگی همه حوزه‌های رفتاری و وضعیت‌های اجتماعی و دارایی‌ها را شامل می‌شود: حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به معنای خاص آن.

۳. اول، سبک زندگی عین تک تک رفتارهای بیرونی و درونی یا دارایی‌ها، نیست بلکه سبک زندگی دلالت بر مجموعه‌ای از می‌کند. دوم، در بعضی موارد، سبک زندگی «مجموعه‌ای نظام‌مند» از رفتارها و دارایی‌ها و در دیدگاهی دیگر، سبک زندگی «الگوی همگرا» و کلیتی انتزاعی از این رفتارها و دارایی‌ها در نظر گرفته شده است. در گفتار بسیاری از محققانی که از این اصطلاح بهره برده‌اند، شواهدی برای هر دو دیدگاه وجود دارد. ظاهراً این که سبک زندگی مجموعه‌ای از رفتارها و دارایی‌ها باشد یا الگوی منتزع از آن، بستگی به محل کاربرد آن داشته است.

۴. سبک زندگی، به عنوان یک الگوی همگرا به معنی وحدت و کثرت توأمان است. از یکسو، سبک زندگی مانند هر سبک دیگر، حاصل وجود وجه اشتراک میان مجموعه‌ای از پدیده‌ها (کثرت‌ها) است که وحدتی در میان آنها ایجاد می‌کند و از سوی دیگر همین وجه اشتراک و وحدت این مجموعه از پدیده‌ها را از سایر پدیده‌ها (که این وجه اشتراک را ندارند) متمایز می‌سازد و کثرت را پدید می‌آورد. به عبارتی سبک زندگی نوعی هویت است. همچنین سبک زندگی به عنوان یک کل منظم، نماد است: نماد همان وحدت و کثرت. سبک زندگی مرزهای یک هویت را تجسم می‌بخشد. چهار ویژگی فوق، سبک زندگی را با اصطلاح‌های «پاره فرهنگ» و «روش یا شیوه زندگی»^۲ یکسان معرفی کرده و با اصطلاحاتی مانند شیوه قومی^۳ و انواع الگوهای هنجاری (آداب، رسوم، سنت‌ها، اخلاق، قوانین و مقررات اجتماعی) تا حد زیادی منطبق می‌سازد. (آنچه سبک زندگی را از این اصطلاحات متمایز می‌کند در بندهای بعدی می‌آید).

۵. سبک زندگی مقول‌های فردی و جمعی است؛ به بیان دیگر هم می‌توان آن را در سطح فردی یافت و مطالعه کرد و هم در سطوح اجتماعی. اما این که منشأ آن می‌تواند فردی باشد

1. Social Situation

2. Way of life

3. Folk Way

محل اختلاف است. (به عبارتی یک فرد می‌تواند سبک زندگی متفاوتی از دیگر افراد جامعه و خود داشته باشد).

۶. مهم‌ترین ویژگی سبک زندگی عبارت است از: شکل‌گیری آن، حول محور گرایش‌ها (تمایلات، ترجیح‌ها) یا آنچه ذوق و سلیقه خواننده شده. به عبارت دیگر، سبک زندگی، الگو یا مجموعه‌ای از رفتارها، وضع‌ها و دارایی‌هایی است که ناشی از سلیقه باشد. از این رو، در الگو یا مجموعه‌ای که در آن ترجیح و تمایلی مطرح نباشد، بحث از سبک زندگی معنا ندارد. بنابراین، در شرایطی که یک الگو برای رفتار وجود داشته یا پی‌گیری یک الگو میسر باشد، نمی‌توان صحبت از سبک زندگی کرد.

در اینجا باید به مواردی توجه کرد:

۱. با پذیرش سلیقه‌ای بودن سبک زندگی، «انتخابی» بودن آن را پذیرفته‌ایم. اگر این انتخاب، هشیارانه بوده یا در تحلیل یک نظریه‌پرداز به سلطه، هژمونی یا عادت‌واره و میدان منتسب شود، به تحقق مفهوم «انتخاب» صدمه نمی‌زند. چرا که معنای انتخاب در اینجا، ربط دادن رفتارها، وضع‌ها و دارایی‌ها به ترجیح‌ها و تمایلات از سوی عاملان است. اینکه مبنای گزینش، سلیقه‌ای چیست: ذاتی یا وراثتی (فطری و یا غریزی) است و یا اکتسابی (حاصل از فرآیند جامعه‌پذیری، تربیت و یا...؛ عقلانی است و یا احساسی (عاطفی)؛ تجربی است و یا شهودی؟؛ بحثی است که در جای خود (روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی) بسیار مهم است، اما از حوصله این اثر بیرون است.

۲. در این بحث، باید یک تفکیک منطقی را ایجاد کرد، که ظاهراً مورد غفلت قرار گرفته است. سبک زندگی، الگو و یا مجموعه‌ای از رفتارها، وضع‌ها و دارایی‌ها است. آیا «انتخاب سلیقه‌ای» قید است برای الگو و مجموعه، یا قید است برای تک تک رفتارها، وضع‌ها و دارایی‌های مرتبط با این الگو یا مجموعه، به عبارتی، آیا الگو و مجموعه‌ای که بر مبنای سلیقه انتخاب می‌شود، سبک زندگی به حساب می‌آید یا الگو و مجموعه حاصل از رفتارها، وضع‌ها و دارایی‌های بر مبنای سلیقه گزیده شده است. در حالت اول، می‌توان فرض کرد که فرد یا جمعی الگوی رفتاری‌ای را بر مبنای سلیقه انتخاب‌کنند که در آن پاره‌ای از رفتارها دیگر گزینشی و انتخابی نبوده، بلکه تنها بر مبنای تقلید انجام پذیرد (کسی که سبک زندگی یوگا یا مدیتیشن را می‌پذیرد، بسیاری از رفتارها را حسب دستورات موجود در این مکتب انجام می‌دهد و ای بسا بعضی از جزئیات آن با سلیقه او همراهی نداشته باشد ولی او کلیت





این مکتب را پسندیده است). البته در حالت دوم، شکی نیست که الگو و مجموعه برآمده از اجزای انتخاب شده بر مبنای سلیقه، خود با سلیقه فرد منطبق است.

۳. مسأله دیگری که با مبنا قراردادن گرینش سلیقه‌ای در تعریف سبک زندگی پدید می‌آید، این است که وحدت مورد نظر هر سبکی و از جمله سبک زندگی، چگونه حاصل می‌شود؟ بلی، اگر کلیه تمایلات و ترجیح‌های فرد را در یک راستا و در تحقق یک هدف بدانیم آن‌چنان که پاره‌ای از اندیشمندان مانند زیمل و آدلر قائل بوده‌اند، این وحدت حاصل می‌شود و به عبرتی، سبک زندگی، راه دستیابی فرد به هدف غایی خود تلقی می‌شود. اما دیدگاه غالب چنین نیست و حداکثر به چنین وحدتی، به منزله یکی از آرمان‌های فرد می‌نگرد. در بیشتر موارد، اعتقاد بر این است که تمایلات و ترجیح‌های انسان از نگرش‌ها و نیازهای مختلف و غیرمنسجمی ناشی می‌شود. پس این سؤال، همچنان پابرجاست که با پذیرش مبنای سلیقه، چه چیزی وحدت را در یک سبک زندگی پدید می‌آورد؟ جواب این است که هر سبک زندگی، بر مبنای یک تمایل و ترجیح یا یک مجموعه همگرا از ترجیح‌ها و تمایلات شکل می‌گیرد (همان چیزی که بوردیو آن را عادت واره (معین) نامیده است و در مدل خود سبک زندگی یک را ناشی از عادت واره یک و... می‌داند). این که چه کسی این وحدت تمایل را شناسایی می‌کند: محقق یا مورد تحقیق؟، بحثی است روش‌شناختی، که باید در جای خود به آن پرداخت.

۴. در بسیاری از دیدگاه‌ها بر کلرکرد «تمایز بخشی» به مثابه یکی از ویژگی‌های سبک زندگی، تکیه شده است. تمایز بخشی، به این معنا است که سبک زندگی افزون بر ایجاد وحدت درونی و جداسازی الگوها از هم و جنبه نمادین آن (برای فرد یا گروهی که از یک سبک پیروی می‌کنند برای اثبات هویت‌شان)، این الگو و پیروان آن را در میان الگوها و قشرهای اجتماعی رتبه‌بندی می‌کند؛ به عبارت دیگر، حاکی از منزلت اجتماعی آنان است. (آن‌چنانکه، طبقه نشانگر رتبه اقتصادی و (به قول وبر) عضویت در احزاب مبین اقتدار افراد است). تکیه زیادی که بر این ویژگی شده است، ناشی از خاستگاه اصطلاح سبک زندگی است. ویلن و ویر از «سبک زندگی» در بررسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی استفاده کردند و بدنبال آنها بسیاری از نظریه‌پردازان از این اصطلاح در همین حوزه از علوم اجتماعی بهره بردند. با ورود این اصطلاح به ادبیات جامعه‌شناسان نومارکسیست (که شاید نقطه عطف آن، کلرهای بوردیو است)، از سبک زندگی تحلیلی کاملاً ساخت‌گرا و بر مبنای سلسله مراتب



قدرت و طبقه‌بندی اجتماعی ارائه و تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه) نیز در این قالب تبیین شد. واقع این است که به قول بوردیو، این نوع تبیین، خود یکی از انواع تبیین‌ها بر مبنای فلسفه رابطه‌ای است: رابطه تمایلات و ترجیحات با سلسله مراتب اجتماعی (سیاسی و اقتصادی). با چنین نگاهی و بر چنین مبنایی هرگاه از تمایل و ترجیح صحبت شود، طبیعی است که به طور مفهومی بحث تمایز طبقاتی و رتبه‌بندی اجتماعی را در برداشته باشد. حال اگر بحث قشربندی و ساخت‌های قدرت را رها کرده و حتی فراتر از این، از حوزه جامعه بیرون رفته و وارد حوزه فرهنگ شویم، آنگاه اگرچه سبک زندگی همچنان کارکرد تمایزی خود را به دنبال دارد، اما دیگر در این تمایز سلسله مراتب لحاظ نشده است. بلکه همچنان که گفته شد، سبک زندگی، نماد وحدت و تکثر است و تبیین ترجیح‌ها و تمایلات براساس تفاوت‌های فرهنگی صورت می‌پذیرد؛ نه لزوماً سلسله مراتب اجتماعی. بنابراین به نظر می‌رسد، تمایز بخشی و نماد سلسله مراتب اجتماعی بودن یکی از کاربردهای سبک زندگی در حوزه جامعه است. چنین رویکردی (بهره‌گیری از این کارکرد) در تعریف و توصیف سبک زندگی، برای ارائه یک تعریف در بحث از سلسله مراتب اجتماعی و تبیین ساخت‌گرا بر پایه اقتصاد سیاسی مناسب است. کما اینکه، می‌توان در حوزه سیاسی، کارکرد سبک زندگی را «مشروعیت بخشی» و در مبحث جامعه‌پذیری در حوزه اجتماعی، کارکرد آن را به (قول زیمل) «فردیت اجتماعی» و در حوزه روان‌شناسی کارکرد آن را (به قول آدلر) «جبران» دانست.

۵. به نظر می‌رسد، می‌توان با توجه به مضمون بودن «خلاقیت و ابداع» در مفهوم «سلیقه» (همچنان که بعضی از دیدگاه‌ها در مورد سبک زندگی بر آن تکیه کرده‌اند) افزون بر «گزینش و انتخاب» از «خلاقیت و ابداع» هم، در توصیف سبک زندگی بهره برد.

۶. دو عامل، باعث می‌شود میان سبک زندگی و زیبایی‌شناسی به دنبال رابطه‌ای بگردیم: اول، خاستگاه اصطلاح «سبک» و سبک‌شناسی، هنر و ادبیات است؛ دوم، سبک زندگی حاصل گزینش سلیقه‌ای در نظر گرفته می‌شود. پس، آیا می‌توان سبک زندگی را مقول‌های زیبایی‌شناختی دانست؟ این بستگی به تعریفی دارد که از زیبایی‌شناسی و رابطه آن با سلیقه داریم. تعریف محلود کانتی، که امور زیبایی‌شناختی را تنها به امور شهودی و سلیقه آزادی محلود می‌کند و حسیات را از آن خارج می‌داند، سبک زندگی را عام‌تر از امور زیبایی‌شناختی قرار می‌دهد. درحالی که، در تعریف بوردیو هر نوع تمایل و ترجیحی (مطلق سلیقه، اعم از سلیقه ضرورت و آزادی) امر زیبایی‌شناختی تلقی می‌شود در نتیجه سبک زندگی مقوله‌های

زیبایی‌شناختی است. علی‌رغم آن که ارائه یک تعریف دقیق و قطعی از مفاهیم فرهنگی و اجتماعی اگر نه غیر ممکن، حداقل دشوار به نظر می‌رسد، اما برای پیشبرد بحث، با تکیه بر آنچه گفته شد سبک زندگی عبارت است از:

«الگوی همگرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه) اش و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند.» یا به اختصار سبک زندگی: «الگو یا مجموعه نظام‌مند کنش‌های مرجح» است.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۲۸

سال اول

شماره ۱

پاییز ۱۳۸۶

Archive of SID

منابع

- بهار، م. (ملک الشعرا) (۱۳۶۹) سبک‌شناسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- توسلی، غ. (۱۳۷۳) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: سمت، چاپ چهارم.
- زرین کوب، ع. (۱۳۵۴) *تقدم ادبی*، ج ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- سگالن، م. (۱۳۷۰) *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، مجید الیاسی، تهران: مرکز.
- شجیعی، پ. (۱۳۴۰) *سبک شعر پارسی*، ج ۱، شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
- شمسا، س. (۱۳۸۳) *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: میترا.
- هندری، ل. بی و دیگران (۱۳۸۳) *اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان*، ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، سازمان ملی جوانان، تهران: نسل سوم.
- Adler, A. (1956), *The Individual Psychology of Alfred Adler*, New York: Basic Books Inc.
- American Heritage Dic., (2000).
- Berelson, B and Steiner, G.A. (1964), *Human Behaviour*, Harourt Brace & World Pub.
- Bourdieu, P. (1984), *Distinction*, New York: Routledge & Kegan paul.
- (1993), *Sociology in Question*, Richard Nice (Trans.), London: Sage.
- Brown, R. (1965), *Psychology & Social Structure*, New York: The free press.
- Cambridge Dic. Online (2004).
- Cambridge Un. Dic. (2003).
- Chaney, D. (1993), *Fictions of Collective Life*, New York: Routledge.
- Dictionory.com, 2000.
- (E.S.S.): Sills, David L. & Merton, R.K (1991), *International Encyclopedia of the Social Sciences*, New York, Macmillan, vol 3 & 7.
- Fern, E. F. (2001), *Advanced Focus Group Research*, London: Sage.
- Giddens, A. (1996), *In Defence of Sociology*, Cambridge, New York: Polity Press
- Leslie, G. R. & Larson, R. F. & Gorman, B. L. (1994), *Introductory Sociology*, Oxford Un. Press.
- Glock, C. Y. & Bella, Robert N. (Eds.), (1976), *The Religious Consciousness*, University of California Press.
- O'Brien & Schrag & Martin, (1969), *Reading in General Sociology*, Houghton, Mifflin Co.
- Oxford Advanced Learner's Dic, 1987.
- Mckee, J. B. (1969), *Introduction to Sociology*, Holt Rinehart & Winston Inc.
- Msn Encarta Dic., WWW.Msn.com, (2004).
- Parsons, T. (1964), *The Social System*, New York: A Free Press Paper back & Macmillan. Pub.
- Princeton Un. Dic. (2003).
- Simmel, G. (1990), *The Philosophy of Money*, Tom Bohomer & Pavid Frisby (Trans.), Second enlarged Ed., New York: Routledge.
- Stark, R. & Bainbridge, W. S. (1985), *The Future of Religion*, University of California Press.
- The Concise Oxford Dic., 1990.
- The Random House Dic. Of the English Language, 1987.
- Uth, T. (1990), "Definitions of Life Style And Its Application to Travel Behavior", <http://www.i4.auc.dk/td/papers96/trog-ad/uth/uth.pdf>.
- Van Houten D.R. Thmpspn, J.D. (1970), *The Behavioral Sciences*, Addison-Wesley Pub.
- Vanfossen, B. (1979), *The Structure of Social Inequality*, Little Brown & Co.



Webster, Dic., (1973).

Webster Online, Dic., (2003).

Webster Online, Dic., (2004).

Wolman, B. (1981), *Contemporary Theories & System in Psychology* Plenum Press.

Archive of SID



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۳۰

سال اول

شماره ۱

پاییز ۱۳۸۶